فهرست

[اصول/ تعدیه حکم 2](#_Toc89609105)

[عوامل تعدیه حکم 2](#_Toc89609106)

[مقدمه 2](#_Toc89609107)

[مروری بر مباحث گذشته 2](#_Toc89609108)

[یک نکته تکمیلی 3](#_Toc89609109)

[چگونگی رسیدن به قطع از راه اطمینان 3](#_Toc89609110)

[دلیل دوم؛ ردع از حجیت اطمینان 4](#_Toc89609111)

[سیره عقلا در اعتماد به اطمینان 4](#_Toc89609112)

[اقوال مختلف در حجیت اطمینان 7](#_Toc89609113)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ حجیت اطمینان

# ادله حجیت اطمینان

# مروری بر مباحث گذشته

در مبحث اطمینان ابتدا مقدماتی ذکر کردیم که شامل تعریف و تقسیمات اطمینان بود، و پس از آن پرداختیم به ادله‌ای که می‌شود برای حجیت اطمینان اقامه کرد.

اولین دلیل این بود که بگوییم عقل حکم به حجیت اطمینان می‌کند و آن هم به شکل ذاتی، حاکم به منجزیت و معذریت و حجیت و کاشفیت اطمینان عقل قطعی است حکم عقل است نه عقلا، عقل می‌گوید باید آن را متابعت کرد، آن را کاشف دانست و به عنوان منجز و معذر از آن استفاده کرد.

حکم عقلی قطعی و بات نسبت به اطمینان دلیل اولی است که ممکن است اقامه شود و بر مبنای حکم عقلی قطعی بات، شبیه قطع گفته می‌شود سلب حجیت هم امکان ندارد.

این دلیل اول بود که ملاحظه کردید و بحث‌های مبسوط و مفصلی اینجا به میان آمد و آنچه نتیجه گرفتیم این بود که چنین حکم عقلی قطعی باتی مبنی حجیت ذاتیه برای اطمینان وجود ندارد درحالی‌که در قطع به یک معنا چنین چیزی بود به معنا اینکه سلب حجیت مادام کونه قاطعاً و مادام موضوع نفس امراً واقعی است نمی‌شود انجام داد.

چنین چیزی در قطع با این دو خصوصیت ممکن نبود و سلب حجیت ممکن نبود ولی در اطمینان میسر است.

در اطمینان هم شارع می‌تواند اطمینان طرف را به هم بزند و هم می‌تواند در موضوع خود اطمینان اخذ بکند، یا چیزی بالاتر از اطمینان اخذ بکند مثل قطع که اطمینان از اعتبار بیفتد و هم راه سوم وجود دارد و می‌گوید تو اطمینان داری ولی من این اطمینان را حجت نمی‌دانم

این چنین چیزی امکان‌پذیر است و از نظر عقلی مانعی ندارد و این نشان‌دهنده این است که یک حکم عقلی قاطع و بات مبنی بر حجیت غیر قابل سلب از اطمینان نداریم.

به مناسبتی وارد بحث تکمیلی و ذیل موضوع شدیم و دو مطلب در جلسه قبل بحث شد یکی نظر ما در باب حق الطاعه گفتیم که این نظر نه آن نظر مشهور است و نه نظر مرحوم شهید صدر و نظر مرحوم آقای داماد است. بلکه یک چیز میانه و متفاوتی بود که گفتیم.

این یک مطلب بود و مطلب مهم دیگر این بود که بر فرض اینکه حق الطاعه را به معنای مرحوم آقای داماد و مرحوم شهید صدر می‌فرمایند بپذیریم، این معنایش این نیست که قطع یا اطمینان بگوییم دیگر حجیت بما هو هو ندارد بلکه حجیت آن در ذیل آن احتمال است بلکه حجیت مضاعف و مؤکد در این‌ها قابل وصف است و قابل تصویر است این دو مطلبی بود که گفتیم**.**

# یک نکته تکمیلی

## چگونگی رسیدن به قطع از راه اطمینان

این است که مرز اطمینان و قطع روشن است ولی منتها این که ما چگونه از اطمینان به قطع می‌رسیم محل بحث است انتقال از اطمینان به قطع که در منطق در باب استقراء مطرح شده است محل بحث است؛ اینکه کسی از مسیر استقراء جزییات یا مسیر دیگری احتمال یک امر را تقویت می‌کند در درون خود و این احتمالات بر اساس حساب احتمالات بالا می‌آید احتمال موافق و در جایی مبدل به قطع می‌شود که احتمال مخالف از ذهن او محو می‌شود این احتمالی است که شهید صدر در اسس المنطقیه آورده است و قبل از او هم در منطق ما بوده است و در غربی‌ها بوده است و در آنچه مشهور در تفکر فلسفی ما این است که از استقراء نمی‌شود به قطع رسید بلکه حتماً باید یک قیاسی در کار بیاید و از طریق یک قیاس ما به قطع برسیم. حالا آن قیاس آن چیز قصری لا یدوم و... هست.

منطق متعارف و فلسفه ما می‌گوید هر چقدر شواهد را بر یک امری بیفزایید نمی‌تواند صرف افزوده شدن این شواهد شما را به قطع برساند از نظر ریاضی هم این‌طور است هر چه افزوده بشود احتمال مقابل کسر پیدا می‌کند. اما اینکه احتمال مقابل محو بشود در حساب احتمالات این نیست در تجمیع شواهد.

اما ما می‌دانیم در یک جا‌هایی از نظر روان‌شناختی منتقل به قطع می‌شویم این انتقال و پرش از این اطمینان و تجمیع شواهد به قطع در منطق ارسطویی و بعد هم که استمرارش در تفکر منطقی اسلامی آمده است نمی‌شود مگر با ضم یک کبرای عقلی.

اما مرحوم شهید صدر می‌فرماید آن یک یقین روان‌شناختی اینجا پیدا می‌شود و‌ایشان روی این خیلی کار کردند در اسس المنطقیه و ظاهراً یک مدت وقت روی این فرمول‌های ریاضی و توجه به آن‌ها و منتها همه این‌ها حاشیه رفتن است و اصل مسئله این سؤال است.

آیا پرش از این تجمیع احتمالات به سمت قطع، بدون دخالت یک کبرای عقلی و قیاس منطقی می‌شود یا نه؟ پ

مشهور منطقی‌های ما و تفکر فلسفی می‌گوید نمی‌شود این نیاز به وساطت یک کبرای عقلی دارد اما آنکه ‌ایشان در آنجا فرمودند و دیگران هم گفته‌اند این است که می‌شود قطع پیدا کرد منتها آن را قطع روان‌شناختی باید گفت.

منتها بحث این است که قطع روان‌شناختی همان قطع فلسفی است یا اینکه گم‌شدن آن احتمال است یعنی اینکه آن را دیگر نمی‌بیند و برای او اهمیت ندارد ولی قطع به معنای قطع، یعنی اینکه قطع است با آگاهی و توجه کامل می‌گوید غیر از این نیست.

این بحثی است که در جای خود می‌شود مطرح کرد.

ممکن است کسی بگوید که مفهوم علم و قطع در روایات و آیات شامل اطمینان هم می‌شود که این را به مناسبت صحبت می‌کنیم.

این استدلال اول بود و پاسخ روشنی هم داشت.

## دلیل دوم: ردع از حجیت اطمینان

دلیل دوم این است که حجیت اطمینان بر مبنای حکم عقلایی استوار شود و نگوییم که عقل حکم قطعی بات مبنی بر حجیت و منجزیت و معذریت اطمینان دارد بلکه عقلا اطمینان را حجت می‌دانند و آن را معذر و منجز می‌دانند در روابط عبید و موالی اما با این ویژگی که به‌گونه‌ای حجت می‌دانند که می‌گویند کسی هم نمی‌تواند آن را ردع بکند، نه نمی‌تواند عقلی، نمی‌تواند عقلایی، می‌گوید ردع آن مستهجن است.

ردع از حجیت اطمینان استهجان دارد با حکمت حکیم سازگار نیست نه اینکه نمی‌تواند ردع بکند یک نمی‌تواند در حجیت ذاتیه داریم که لا یمکن السلب الحجیة عن القطع امکان نداشت که به قاطع بگوییم قطع تو حجت نیست. مگر اینکه بگوییم در موضوع من قطع خاصی مأخوذ است که تو را نمی‌گیرد یا یک کاری بکند که قطع او را به هم بزند غیر از این دو راه نمی‌توانست بگوید تو قاطع هستی و من نه در موضوع دست می‌زنم و نه قطع تو دست می‌زنم ولی حجت نیست این نمی‌توانست عقلی بود عدم امکان ذاتی بود

اما در استدلال دوم گفته می‌شود عقلا می‌گویند اطمینان حجت است و ردع و سلب آن گرچه عقلا ممکن است و هیچ مانعی ندارد می‌گوید برای کار‌های خودم اطمینان تو را حجت نمی‌دانم باید راه دیگری پیدا کنم ولی عرفاً می‌گوید این ردع درست نیست و امر مستهجن و ناروایی است.

ممکن است کسی در ظهورات هم همین را بگوید یک متکلمی افکار و اندیشه‌های خودش را در قوالب لفظی بیان بکند ولی ظهورات را حجت نداند ممکن است کسی بگوید این امر مستهجنی است و شایسته حکیم نیست و در اینجا هم چنین چیزی متصور است که در استدلال دوم که تقریب اول برای حجیت عقلایی است و سیره عقلا هست گفته می‌شود که عقلا می‌گویند اطمینان حجت است در روابط عبید و موالی می‌شود بر اطمینان تکیه کرد بر اطمینان تکیه می‌کنند و آن را منجز و معذر می‌دانند و می‌گویند نمی‌شود و نمی‌شود عرفی، عقلایی نمی‌شود متکلمی و مولایی اعتماد بر اطمینان را نفی بکند و این حجیتی که در سیره عقلا هست را ردع بکند لا یمکن الردع لاستهجانه گرچه ردع عقلا می‌شود ولی از نظر عقلایی و با مقام حکمتی که مولا دارد ردع از حجیت اطمینان صحیح نیست.

## سیره عقلا در اعتماد به اطمینان

در این استدلال دوم گفته می‌شود در عرف عقلا و سیره عقلا اعتماد بر اطمینان می‌شود در احتجاج از طرف مولا و از طرف عبد و نمی‌شود گفت به این اعتنا نکن و اطمینان نکن و باید حتماً به آن توجه کرد.

این «حتماً » عقلایی است.

در این تقریب از سیره عقلایی مبنی بر حجیت اطمینان، ما نیاز به احراز عدم ردع از طریق دیگری نداریم به شکل إنی بگوییم در مقام بیان بوده است و اگر چه بود می‌گفت، اصلاً قبلاً از اینکه به این‌ها برسد به نحو برهان لمّی می‌گوید خود عقلا می‌گویند باید به این اعتماد کرد و کسی هم نمی‌تواند این را کنار بگذارد کسی نمی‌تواند اطمینان را در مقام احتجاج مولی و عبد و منجزیت و معذریت را کنار بگذارد چون این مستهجن است.

این وجه دوم است که در این وجه دوم به نظر می‌آید این نکته اخیر آن خیلی قابل دفاع نباشد اینکه مولایی بگوید من اطمینان را در اثبات موضوعات یا احکام قبول ندارم. هیچ استهجانی ندارد.

اگر کسی این را خیلی خوب بخواهد بپذیرد در ظهورات ممکن است بپذیرد؛ آنجا محل بحث هست در بحث اطمینان نه، ممکن است بگوییم «انما أقضی بینکم بالبینات و الایماء » در مقام قضاء بنابر یک تفسیر این است که فقط بینه و یمین است و چیز دیگر را نمی‌پذیرد ممکن است بگوید در کل شرع در اثبات موضوعات یا منجزیت و معذریت بر اطمینان اعتمادی ندارم، یا قطع یا حجج، اطمینان اعتباری ندارد. این استهجانی در آن نیست.

اگر کسی این استهجان را فی الجمله بپذیرد ممکن است در حجیت ظهورات این را بگوید آنجا هم ممکن است در آن بحث هست و الا در مثل اطمینان هیچ مانعی ندارد چون غیر از اطمینان راه‌های دیگری هم وجود دارد و مانعی ندارد به خاطر مصالح و مفاسدی که در نظرش هست بگوید من اطمینان را قبول ندارم.

سؤال: اگر اطمینان نشود نظام اجتماع به هم می‌خورد دچار زحمت می‌افتند.

جواب: نظام به هم می‌خورد اگر یک نوع اختلال نظامی بیاید مثل استهجان می‌شود استهجان را به عنوان مثال گفتیم یعنی یک نکته‌ای در کار باشد که عقلا ردع را قبیح بدانند حالا یا استهجان است یا اختلال نظام است این باشد تقریب دوم می‌شود

محور اصلی سخن این است که نکته‌ای در کار می‌بینند که به خاطر آن ردع را مستهجن می‌دانند به نظر می‌آید هیچ نکته‌ای این‌جوری نیست نه اختلال نظام لازم می‌آبد و نه استهجانی در کار است.

شارع ما را ارجاع به امارات داده است اطمینان یک امر درونی شخص است و یک نکته‌ای را بعد‌ها خواهیم گفت خیلی پایش به جایی نیست ولی خبر واحد و بینه همه محسوس خارجی است؛ این دو نفر گفتند این یک نفر گفته است.

بعد خواهیم گفت که اطمینان برای خود شخص حجت است درست هم هست اطمینان شما برای من چه ارزشی دارد اگر بگویید من خبر واحد دارم و بینه دارم این یک امر خارجی عینی که برای دیگران هم می‌تواند حجت باشد.

لذا در قضا می‌گوید قاضی نمی‌تواند به علم خود عمل بکند در موضوع حجج موضوعی گرفته است که می‌گوید علمت را نمی‌توانی عمل کنی. طبق بعضی از انظار.

در حقیقت شارع می­خواهد در مقام اثبات به سمت چیزهایی برود که عینی و خارجی و ملموس و کمیت‌پذیر باشد.

نه امور درونی، در قطع هم گیر افتاده است و نمی‌تواند کاری بکند.

سؤال: رویه عقلا اگر این باشد کسی می‌تواند بگوید اگر غیر از این بشود واقعاً اختلال نظام می‌شود اعتماد‌های مردم غالباً از این نوع اطمینان است.

جواب: این ملاحظه درستی است و بنا داشتم بگویم و ممکن است کسی این‌جور بگوید و این درست است اینکه بگوید مقصود آقایان اینجا نه هر اطمینانی است ولی فی الجمله نمی‌شود اطمینان را کنار گذاشت چون پشتوانه ظهورات و حجج و امارات یک نوع اطمینان است چون دستیابی به قطع به این سادگی امکان ندارد و این نکته‌ای است که شاید این تقریب اول هم فی الجمله بخواهد این را بگوید منتها از این بالجمله درنمی‌آید

از این جهت است که ممکن است در پاسخ این نقد کسی بگوید همه حجج دیگر آخرش به قطع می‌خواهید برسانید یا اطمینان اگر همه جا بخواهید به قطع برسید این میسر نیست و خیلی محدود می‌شود بنابراین پشتوانه آن حجج و امارات و ظهورات آخر باید اطمینان باشد اگر بخواهید آن را محصور در قطع بکنید آن وقت یک نوع استهجان دارد یک جوری به‌هم‌ریختگی نظام دارد نظام تفهیم و تفهم دارد.

از این جهت است اطمینانی که پشتوانه ظهور است حجیت ظهور است پشتوانه حجیت ظهور صغرویاً و کبرویاً است و همین‌طور امارات دیگر، اگر بخواهیم بگوییم آن را سلب حجیت بکنیم یک نوع استهجانی به کار می‌آید و این حرف خوبی است و از این جهت در جمع‌بندی اینجا حرف ما این است که باید قائل به یک نوع تفصیلی بود در حقیقت اطمینانی که می‌خواهد پشتوانه حجج و امارات بشود یعنی حجیت ظهورات و امارات بشود آن را باید پذیرفت این اطمینان را نمی‌شود سلب حجیت کرد، نه نمی‌شود عقلی بلکه نمی‌شود عقلایی است چون بخواهد سلب حجیت از این بکند جامعه در تفهیم و تفهم دچار عسر و حرج ‌می‌شود و اختلال پیدا می‌کند

می‌گوییم حجیت ظهور این به قطع است نه ممکن است قطع نباشد و اطمینان است و آن اطمینانی که پشتوانه حجیت‌ها می‌خواهد بشود آن را شاید نتوان سلب کرد.

برای اینکه خیلی وقت‌ها این‌ها نمی‌تواند به قطع برسد مخصوصاً این که بخواهد به قطع شخصی برسد خیلی وقت‌ها سؤالاتی برای افراد پیدا می‌شود می‌گوید شاید این‌طور باشد از این جهت است که اگر کسی بخواهد بگوید به نحو مطلق اطمینان دارای حجیت عقلاییه است و به حکم عقلا حجت است و نمی‌شود و اجازه نمی‌دهد کسی آن را ردع بکند می‌گوییم امکان ردع این هست و مستهجن نیست کسی بگوید من اطمینان اینجا یا آنجا قبول ندارم، به این معنا سخن درست نیست

اما به یک معنا سخن درست است به معنای اینکه علی الاطلاق نمی‌شود حجیت را از اطمینان سلب کرد، عقلا به هیچ متکلمی اجازه نمی‌دهند برای اینکه اگر این اجازه را بدهند بنیان تفهیم و تفهم او با دیگران به هم می‌ریزد پایه‌هایش متزلزل می‌شود و لذا فی الجمله این حرف درست است یعنی وقتی می‌گوید ظهورات حجت است همیشه که قطع ندارد ممکن است به دلایلی شبهه‌ای در کار باشد مثل حجیت ظهورات قرانی شبهه وجود دارد آنجا عیبی ندارد اما علی الاطلاق می‌گوییم به اطمینان شما در این حجیت ظهورات نمی‌توانی عمل بکنی شاید یک نوع استهجان یا مخالفت با حکمت حکیم در آن باشد.

سؤال: تفصیل دادن ممکن است درست نباشد چون منشأ اطمینان دادن را باید مشخص کنیم اگر دخالت شارع است فی‌نفسه حجیت پیدا می‌کند همه جا حجیت با آن هست مادامی که اطمینان باشد اگر منشأ عقلا نیست و فضای فی‌نفسه نیست تعبد شارع هست مثل خیلی از امارات و خبر واحد و...

جواب: گفته ما این است که در حجیت ظهورات که نمی‌تواند ظنی باشد باید به قطع برسد این حجیت ظهورات را باید اطمینان را عقل می‌گوید نمی‌توان سلب کرد در حجیت ظهورات نمی‌توان گفت حتماً باید به قطع برسد اگر اطمینان باشد نمی‌شود چرا برای اینکه اگر این‌جور بگوید بنیان ظهورات به هم می‌رسد

برای خیلی‌ها این قطع پیدا نمی‌شود باید آنجا بگوییم حجت نیست، نمی‌توان، یک جا‌هایی اطمینان حتماً حجت است به عنوان پشتوانه حجج.

سؤال: موردی کردنش خیلی درست نیست.

جواب: چرا! در ظهورات است وقتی می‌خواهد بگوید ظهور کلام حجت است...

سؤال: اگر به جهت اختلال است، خیلی جاهای دیگر هم اختلال است

جواب: ما می‌گوییم اینکه در مثل حجیت ظهورات بخواهد اطمینان را کنار بگذارد و بگوید حجیت ظهورات منوط به این است که به قطع برسد این استهجان دارد و این جور در نمی‌آید. باید اطمینان را در حجیت ظهورات قبول بکند در خیلی چیز‌های دیگر نه، مثلاً اطمینان را در عدالت این امام برای اقتدای به او، به جایی برنمی‌خورد می‌گوید وسواس و دقتی دارم می‌گویم این دقت تو به درد نمی‌خورد.

مثل حجیت ظهورات است و یک موارد معینی را می‌گوییم.

این تقریب دوم است که فی الجمله قبول داریم ولی بالجمله قبول نداریم.

# اقوال مختلف در حجیت اطمینان

بعضی می‌گویند خبر واحد زمانی حجت است که به اطمینان برسد آن باشد به اطمینان می‌رسد و موضوعیتی ندارد

یعنی سه نظر است

یک وقت می‌گوییم یک اماره بما هو هو موضوع است بما هی هی معتبر است.

دو این است که اماره با اطمینان آور حجت است

سه اینکه حجت همان اطمینان است اماره یک مصداق آن است.

ممکن است خیلی وقت‌ها قطع به حجیت ظهورات پیدا نشود شبهه‌ای باشد اصل در این است ظهورات را حجت قرار داده است یا نه، اطمینان کافی است می‌خواهیم بگوییم اطمینان چیز نیست باید قاطع باشید. به هم می‌ریزد.

خبر واحد حجت است بما هو خبر واحد لازم نیست اطمینان شخصی یا اطمینان نوعی بیاورد بعضی می‌گویند باید اطمینان نوعی بیاورد.

سؤال: در اطمینان یک نوع ضعف و ایرادی هست و یک دایره وسیعی دارد یقین مقدارش مشخص است و ظن هم مشخص است اما اطمینان که می‌گوییم مسئله فرق می‌کند

جواب: اختلاف در ۹۴ و ۹۵ بود تا صد؛ 90 به این طرف دیگر اطمینان نیست.

ظن یا وهم یا شک یک مفهوم ریاضی روشنی دارد قطع هم همین‌طور ولی اطمینان چنین استاندارد ریاضی روشنی ندارد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.